

سازمان مجاهدین خلق بر سر دو راهی !

علی جوادی

Email: Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: 001-310-804-5925

سازمان مجاهدین خلق در شرایط کنونی بنا به مختصات داده شده این سازمان، بنا به استراتژی سازمانی این جریان، بنا به موقعیت استقرار جغرافیایی و وابستگیهای بین المللی این سازمان، بنا به تحولات پیشروی ایران، بنا به موقعیت کشمکشهای بین المللی در منطقه، در مقابل یک دو راهی سرنوشت ساز قرار گرفته است. ادامه وضعیت و سیاست کنونی این سازمان میتواند به یک فاجعه انسانی_سازمانی و یا یک رو در روی احتمالی با مردم منتج شود. اما امکان خروج از این وضعیت کماکان موجود است. هر چند که زمان بر علیه این امکان در حرکت است و این دریچه بسرعت بسته خواهد شد.

صورت مساله

صورت مساله بحث از این قرار است. جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی و فروپاشی قرار گرفته است. دوران پایانی حیات سیاه خود را از سر میگذارند. رژیم در یک فلج و بن بست سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بسر میبرد. شکاف و درهم ریختگی صفوفش را فرا گرفته است. نه قادر به حکومت در اشکال تاکنونی است و نه مردم حاضر به پذیرش وضعیت موجود و این طاعون اسلامی هستند. مهمتر اینکه مردم برای سرنگونی اش بحرکت در آمده اند. و ما هر روز شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری و اجتماعی در پهنه جامعه هستیم. اما یکی از مخاطراتی که در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن است روی دهد، از هم پاشیدگی شیرازه جامعه و فرو رفتن جامعه در هرج و مرج و قرار گرفتن در یک وضعیت بی شکل و در هم ریخته است. یک سناریوی سیاه. یک وضعیت بی قدرتی سیاسی. این وضعیت یکی از احتمالات و تنها یکی از احتمالات در تحولات آتی جامعه است. واضح است که چنین وضعیتی از نقطه نظر مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و نفس سیر اوضاع سیاسی یک روند بسیار منفی و به شدت نامطلوب است. و با توجه به قدرت گیری جنبش

کمونیسم کارگری در متن جنبش سرنگونی طلبانه مردم احتمالش کمتر و کمتر میشود. اما ما به مثابه یک نیروی مسئول سیاسی نمیتوانیم در قبال چنین وضعیتی بی تفاوت باشیم.

معضل مجاهدین

از طرف دیگر نیروها و پرسونژهایی که میتوانند بازیگر چنین سناریویی باشند، کم نیستند. از انواع نیروهای مرتجع اسلامیست (امروز در قدرت و فردا متواری) برای حفظ و بقاء زندگی را بر مردم تباه خواهند کرد تا انواع جریانات ناسیونالیست قوم پرست و نژاد پرست و آریایی پرست. بعلاوه نفس فرو رفتن در چنین شرایطی خود مولود ایجاد عناصر جدید و متعددی در این راستا خواهد شد. اما تا آنجا که به سازمان مجاهدین برمیگردد، این سازمان در ظرفیت کنونی دارای عناصر و مختصات است که میتواند متاسفانه سرنوشت آتی اش را به مثابه نیرویی در سناریوی سیاه تعریف کند. چه خود آگاه باشد، چه نباشد! چرا؟

سازمان مجاهدین یک سازمان سیاسی مذهبی است. دارای تربیت و منش اسلامی است. سرنگونی طلب است. اما سازمانی است قائم به ذات. بدون ارتباط با جنبش اجتماعی و داده شده‌ای در جامعه. بدون توجه به اینکه مردم چه برداشتی از نقش و فعالیتها و اهداف این سازمان دارند. سازمانی است بدون یک الگوی اقتصادی و متعین و داده شده و قابل پذیرش از جانب طبقات اجتماعی در جامعه. سازمانی است معطوف به قدرت سیاسی و شیفته قدرت سیاسی. اما نه از جنس زمینی آن. بلکه از نوع شیفتگی مذهبی که آنرا به یک سازمان ماجراجوی سیاسی تبدیل میکند. ماجراجویی که سیاستهای آن عواقب مادی مخربی برای انسانهای واقعی بدنبال خواهد داشت. اخلاقیات این سازمان شدیداً رنگ مذهبی دارد. نگرشش به حیات، به جامعه، به انسان، به مبارزه شدیداً اسلامی است. اما جامعه در پی خلاصی و سرنگونی حکومتی از نوع اسلامی است. و مسلماً رو در روی هر نیروی اسلامی دیگری، مستقل از تفاوتها و یا دشمنی‌هایش با رژیم اسلامی حاکم، قرار خواهد گرفت. بنظم چنانچه سازمان مجاهدین خلق تغییرات اساسی‌ای در سیاستها و ساختار و استراتژی سازمانی خود ایجاد نکند بطور قطع تبدیل به بازیگر چنین سناریویی خواهد شد.

به این تصویر وضعیت حاضر جهانی را اضافه کنید. احتمال خطر حمله و جنگ آمریکا علیه عراق و موقعیت جغرافیایی سازمان مجاهدین را اضافه کنید. متوجه موقعیت حساس و سرنوشت ساز مجاهدین خواهید شد. این واقعیت برای کمونیستهایی که خواهان کم مشقت‌ترین پروسه سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک نظام آزاد، برابر، مرفه، یک جمهوری سوسیالیستی، هستیم عمیقاً نگران کننده است.

استراتژی خروج

اما مجاهدین میتوانند از این آینده و بن بست و فاجعه انسانی اجتناب کنند. هر چند که احتمال آن بنظرم بسیار ناچیز است. اما در هر حال یک احتمال است که رودرروی مجاهدین قرار دارد. دریچه‌ای است برای خروج از این وضعیت. اما چگونه؟

چنانچه سازمان مجاهدین تعهد خود را به این قواعد و شرایط اعلام کند میتوان امید داشت که مجاهدین در فردای تحولات سیاسی ایران نه نیرو و بازیگر یک سناریوی سیاه، بلکه نیرویی در سناریوی سفید خواهد بود. این چهار اصل به قرار زیر بودند. قبول:

۱- سکولاریسم،

۲- برابری زن و مرد،

۳- آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی،

۴- و تعهد به اراده آزاد مردم.

متعهد شدن در قبال چنین سیاستهایی جایگاه سازمان سیاسی مجاهدین را در تحولات فردای ایران دگرگون خواهد کرد. و این دگرگونی و تحول هم به نفع و صلاح سازمان مجاهدین است و هم به نفع جامعه و سیری که پیش رو دارد. به این چهار اصل امروز باید اجتناب از ماجراجویی سیاسی و نظامی را نیز اضافه کرد. آیا مجاهدین چنین تغییر ریلی را بخواهند گزید؟ باید دید! اما اگر گذشته تاریخی این سازمان شاخص و معیاری در تصمیم گیریهای آتی سیاسی این سازمان باشد، متأسفانه باید گفت که پاسخ منفی است!

تلاش سازمان مجاهدین برای شکل دادن به یک "جبهه همبستگی" تغییری در معضل و دو راهی که در مقابل این سازمان قرار گرفته است ایجاد نمیکند. مساله موجودیت اسلامی خود سازمان مجاهدین و مواضع این سازمان است و نه کسانی که به این سازمان می‌پیوندند یا نمی‌پیوندند.

مجاهدین در گرداب تحولات منطقه

جناحهایی از هیات حاکمه آمریکا حمله به عراق و سرنگونی رژیم صدام را در دستور کار خود قرار داده‌اند. تمام شواهد حاکی از آن است که احتمال حمله به عراق بیشتر از عدم حمله است. اما اگر دولت آمریکا به چنین سیاستی روی آورد، مجاهدین در یک موقعیت بسیار خطیر قرار خواهند گرفت و به معضلاتشان افزوده خواهد شد. سرنوشت مجاهدین میتواند در این تحولات خانمانسوز رقم بخورد.

اینکه مجاهدین چه نقشی در تحولات آتی ایران ایفا خواهند کرد مستلزم این است که در مواجهه با این تحولات چگونه بیرون خواهند آمد. آیا آنطور که از تبلیغات تاکنونی این سازمان پیداست مجاهدین همه نیروها و سرمایه انسانی سازمان خود را در یک عملیات نظامی "هزینه" (!؟) خواهند کرد؟

متأسفانه برخی شواهد و نشانه‌ها حاکی از آن است که سازمان مجاهدین به دنبال چنین سناریوی است. فرهنگ ضد انسانی "شهادت طلبی"، سنت کودنانه "عاشورای حسینی" توجهیات تبلیغی چنین اقدامی است. تعجب آور است اما مجاهدین تا بدانجا پیش رفته‌اند که از این تنگنای سیاسی بعنوان یک فرصت تاریخی یاد میکنند. و این نهایت بیخردی سیاسی است. با توجه به توازن قوای نظامی، مجاهدین در این قمار سیاسی - نظامی تنها میتوانند بازنده شوند. این سیاست حتی صدای اعتراض برخی از دوستان و علاقمندان مجاهدین را بلند کرده است. (شانتاژهای دوم خردادها در این شرایط در قبال مجاهدین اساساً ناشی از دلسوزی برای رژیم اسلامی است و نه چیز دیگری!) آقای علی ناظر در این رابطه میگوید: مجاهدین با «تصمیم عجولانه، احساسی و "حسین وار" شاید گوشه‌ای از تاریخ ایران را بخود اختصاص بدهند، ولی آیا این تصمیم در آزادی برای ایران و مردم تاثیری خواهد گذاشت؟» (علی ناظر، "مجاهدین خلق - امر به وظیفه یا امر به نتیجه"، ۱۰ شهریور ۱۳۸۱) همانطور که گفتم روی آوری به چنین اقدامی برای مجاهدین و نیروهای این سازمان یک انتحار سیاسی است. اجتناب از چنین اقدامی شرط اول تلاش برای یافتن پاسخی است که بتواند دریچه‌ای در مقابل این سازمان برای خروج از این بن بست قرار دهد.

در خاتمه

آیا مجاهدین به یک قمار سیاسی - نظامی بدون شانس پیروزی متوسل خواهند شد؟ آیا مجاهدین از یک فرقه مذهبی به یک سازمان سیاسی در تحولات آتی ایران تبدیل خواهند شد؟ تصمیم گیری دشواری است. اما سرنوشت زندگی بسیاری در این تصمیم گیرها رقم خواهد خورد. زمان تصمیم گیرهای دشوار فرا رسیده است!

۱ دسامبر ۲۰۰۲

* این مطلب بر مبنای مقاله‌ای در پاسخ به آقای نیابتی بازنویسی شده است.